

مبانی نظری و روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای

■ فاطمه (بهار) رها دوست^۱

پژوهشگر



- مبانی نظری و روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای: مجموعه مقالات.
- تدوین و ترجمه سید محسن علوی‌پور و همکاران.
- تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷. ۶۴۲ ص.
- شابک: ۵۴-۵۴-۲۷۳۸-۲۷۳۸-۹۶۴-۹۷۸

انسانی، و علوم شناختی دست‌کم برای عموم مردم و حتی بسیاری از مدیران آموزشی و پژوهشی مبهم، ناشناخته، و سؤال‌برانگیز است. در نتیجه ما با لایه‌های پیچیده‌ای از تنش و چالش و شکاف ارتباطی بین دانشگاهیان، پژوهشگران، انجمن‌های علمی، دانش‌آموختگان، و دانشجویان روبرو می‌شویم که عوارض و آسیب‌های نامیمونی به شرح زیر دربردارد: تصمیم‌گیری‌های علمی و آموزشی و پژوهشی بدون توجه به نیازهای واقعی انجام می‌گیرد و پژوهش‌های میان‌رشته‌ای ارج نهاده نمی‌شود؛ چاپ و انتشار نشریات این پژوهش‌ها با موانعی روبرو می‌شود؛ پروژه‌های تحقیقاتی این حوزه‌ها در مرحله ارزیابی با پاسخ منفی روبرو می‌شوند و یا اصولاً ضرورتشان احساس نمی‌گردد؛ مشکلات مربوط به تأمین مالی پژوهش‌ها و چاپ آثار و ارزیابی پژوهش‌ها، بر استخدام و ترفیع افرادی که در حوزه‌های میان‌رشته‌ای فعالیت می‌کنند تأثیر منفی می‌گذارد؛ در درون گروه‌های آموزشی فضای گفت‌وگو و نقد آشفته می‌شود؛ همکاری میان‌رشته‌ای بیشتر شکل ابزاری پیدا می‌کند تا انتقادی؛ احساس بی‌فایده‌گی و خطر شکست بر نگرش‌ها حاکم می‌شود، و به گونه‌ای نامنی در فضاهای آموزشی و پژوهشی دامن زده می‌شود که از عدم فهم ارزش و اهمیت حوزه‌های میان‌رشته‌ای نوظهور و نوپا و مغفول ماندن از آنها ناشی می‌شود.

از جمله کسانی که پژوهش‌هایش در بازنگری مفاهیم مربوط به میان‌رشته‌گی شاخصیت دارد، جولی تی. کلاین^۲ است که به نقد

در دهه ۱۹۴۰، لوسین فبور^۳ مورخ فرانسوی در کتاب خود با عنوان «مبارزه برای تاریخ» به مسئله مرزبندی رشته‌های علمی اعتراض کرد و نوشت: «پای‌تان را این‌جا نگذارید، این‌جا قلمرو جامعه‌شناسان است؛ آن‌جا هم نگذارید، چرا که قلمرو روان‌شناسان است؛ فکر سمت راست را هم اصلاً نکنید که متعلق به جغرافی‌دانان است؛ سمت چپ را هم همین‌طور؛ چرا که متعلق به قوم‌شناسان است و... اینها کاپوس است، حماقت است، تخریب است، مرزها و برچسب‌ها را بردارید. مورخان باید لب این مرزها، روی مرزها، این طرف و آن طرف مرزها کار کنند» (ص. ۷۷).

از آن زمان به بعد، یعنی از نیمه سده ۲۰ تا کنون، که حوزه‌هایی مثل مطالعات فرهنگی، مطالعات علم و فناوری، مطالعات زنان، مطالعات زیست‌محیطی و نظایر آن فعال شده‌اند، پژوهش‌های بسیاری به تعامل‌ها، تقابل‌ها، و تحولات رشته‌های علمی^۴ پرداخته و علم و فرهنگ بشر عصر جدید را به چالش فراخوانده‌اند. در حال حاضر مباحثی چون میان‌رشته‌گی^۵، چندرشته‌گی^۶، بینارشته‌گی^۷، درون‌رشته‌گی^۸، و فرارشته‌گی^۹، تنها به مناقشات دامنه‌دار در مجامع علمی و دانشگاهی و متون آنان انجامیده، در تصمیم‌گیری‌های مدیران و طراحان علمی و آموزشی نیز تعارض‌ها و چالش‌هایی برانگیخته است. عموماً رشته‌هایی چون پزشکی، مهندسی عمران، زمین‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد و... مرزبندی شده و نسبتاً شناخته شده‌اند، در حالی که روابط درونی و بیرونی حوزه‌هایی مثل مطالعات فرهنگی، زیباشناسی محیط زیست، علم اطلاعات، پزشکی

متأسفانه در فرهنگ نشر ما هنوز مفاهیمی مثل تدوین، گردآورنده، ویراستار علمی و ادبی، و مؤلف مسئول چنانکه باید روشن نیست. اصطلاح «تدوین» چه مفهوم سینمایی آن یعنی «مونتاژ» را به کار ببریم و چه معنایی را که در فرهنگ نوشتاری «مدون کردن و نوشتن» است، در این کتاب مسامی ندارد. چون ضمن پاس داشتن ارج پژوهشگر و مترجمان کتاب، باید یادآوری کرد که کتاب مجموعه مقالاتی ترجمه شده است، و تدوین صرفاً شامل نگارش مقدمه‌های کتاب می‌شود نه متن. بنابراین بهتر بود به جای «تدوین و ترجمه»، «گردآورنده و مترجم» به کار می‌رفت که هم به واقعیت نزدیک‌تر بود و هم مسئولیت برخی نارسایی‌ها را از مترجم ارشد (که احتمالاً نقش فعالی در چپش مقالات داشته است) سلب می‌کرد. از طرفی، اگر هم گردآورنده و گزینشگر نقش تدوین‌گر، ویراستار و نظارت بر مقالات نیز برعهده داشته‌است، روشن نیست. چون اولاً هیچ‌جا این نقش‌ها ذکر نشده، و ثانیاً برخی ناهماهنگی‌ها این فرض را تایید نمی‌کند. به نظر می‌رسد مترجم محترم به کار یکدست‌سازی ترجمه‌ها چنانکه انتظار می‌رود، نپرداخته‌اند، و دلیل آن ناهماهنگی‌هایی است که در برخی اصطلاحات ترجمه‌ها مشهود است. می‌توان از ترجمه اصطلاحاتی مثل بازیگران به جای کنشگران (actors)، «محصولات ژنتیک» به جای محصولات اصلاح‌شده ژنتیکی (احتمالاً genetically modified products)، یا «زندگینامه خودنوشت» به جای «خودزندگینامه» چندان شگفت‌زده نشد؛ و یا از ناهماهنگی‌هایی در ترجمه اصطلاح relevance به معنای «ربط» که یک‌جا «مربوطیت»، و جای دیگر «روابط» ترجمه شده، با اغماض چشم پوشید، اما اصطلاح یکپارچگی (integration) که اصطلاح بسیار مهمی در این کتاب است و اساساً با سرشت میان‌رشته‌ای عجین است، در چند جا «همگرایی»، «تلفیفی» و «یکپارچگی» ترجمه شده که مانع یکدستی و محل شناخت و درک دقیق و عمیق خواننده می‌شود.

با توجه به ارتباط زیادی که با مباحث میان‌رشته‌ای، در زمان نوشتن کتاب «فلسفه کتابداری و اطلاع‌رسانی» داشتم، در مجموع بنده بسیار از این کتاب آموختم و به نظرم اصطلاح میان‌رشته‌ای برای واژه Interdisciplinarity ترجمه ساده و رسایی است. بدیهی است آن‌گاه که محتوا مفید باشد، اغماض نسبت به مشکلات فنی مثل یکدست‌نبودن کتابنامه‌ها، نبود واژگان تخصصی، نبود نمایه پایان کتاب، به‌ویژه مشخص نبودن مشخصات علمی و تجربی و نشانی نویسندگان، آسان‌تر است همچنین مشکلات ظاهری کتاب از قبیل غلط‌های چاپی و صحافی و غیره کمرنگ جلوه می‌کنند.

پی‌نوشت‌ها:

1. bahar.raha@gmail.com
2. Lucien Febvre
3. disciplines
4. Interdisciplinarity
5. Multi-disciplinarity
6. cross-disciplinarity
7. Intra-disciplinarity
8. meta-disciplinarity
9. J. T. Klein

تعریف‌های جاری از علم می‌پردازد. به گفته او: «در گذشته، علم به عنوان یک شالوده یا ساختار تک بعدی تعریف می‌شد، و امروزه به صورت یک شبکه یا مجموعه‌ای با نقاط مشترک متعدد و نظامی پویا تعریف می‌شود. استعاره‌های روابط متکثر و جهان پیچیده، جایگزین استعاره یگانگی با واژه‌های خاص خود، جامعیت و قطعیت شده است ... پیوستگی، اتلاف، و پیوند، جایگزین روش‌های تفکیک‌شده شده‌اند و ارزش‌های قدیمی کنترل، مهارت، و تخصص، درحال تبدیل شدن به گفت‌وگو، تعامل، و نقد هستند. همچنین تغییرات در ساختار زمانی و مکانی علم، تصاویر سنتی از علم در قالب یک نقشه شناختی با مرزها و حدود مشخص، یا درختی با شاخه‌های متفاوت را زیر سؤال می‌برد و آنها را بسیار تک بعدی تلقی می‌کند. به‌جای آنها تصاویری از منحنی‌های چندبعدی، طیف رنگارنگ با ساقه زیرزمینی در حال رشد و بدون ریشه مطرح می‌شوند» (ص. ۲۰۴). حال این که این تحول چرا و چگونه رخ داده و چه عواملی زمینه‌ساز این پدیده عصر ما بوده، و چه رویکردهای متفاوت آموزشی و پژوهشی می‌توان به این تحول نسبت داد، پرسش‌های مهمی هستند که مجموعه مقالات «مبانی نظری و روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای» کوشیده تا به آنها پاسخ دهد و در تلاش خود نسبتاً موفق عمل کرده است.

مهم‌ترین ویژگی کتاب، اهمیت موضوع آن و رویکرد مسئله‌مدارانه مترجم و گردآورنده مسئول است که پیداست ضرورت پرداختن به یکی از مهم‌ترین مباحث دنیای دانش و داندگی (یعنی میان‌رشته‌ای) را احساس کرده و خلاء آشکار دانش پژوهان فارسی‌زبان ما را به آثاری در این زمینه پر کرده است. چون می‌توان با گزینشگر کتاب هم‌داستان بود که کتاب «مبانی نظری و روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای» از نخستین منابعی است که در این باب به فارسی منتشر شده است. نکته دیگر این که در چپش مقالات هم سعی شده به نیاز طیف‌های مختلف (از مبتدی تا متخصص)، پاسخ داده شود و مقالاتی با چشم‌اندازهای گوناگون که دوره‌ای طولانی از ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۵ را می‌پوشاند، گزیده و ترجمه شود.

کتاب «مبانی نظری و روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای» از دو بخش تشکیل شده است: بخش نخست شامل ۱۷ مقاله درباره مبانی نظری و روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای است که مباحثی چون پرورش تفکر خلاقانه و همگرا، تمرین میان‌رشته‌ای، عبور از مسائل انتزاعی به رویکردی انضمامی، و نقد و ارزیابی فعالیت‌های میان‌رشته‌ای را مطرح می‌سازد؛ و در بخش دوم چند مطالعه موردی از پژوهشگران این عرصه ارائه شده که به جنبه‌های مثبت و نارسایی‌های رویکرد میان‌رشته‌ای در عمل می‌پردازد به‌گونه‌ای که گستره متنوعی از آموزشگران و پژوهشگران حوزه‌های علوم طبیعی، اجتماعی و انسانی می‌توانند با مطالعه مقالات آن، بیش‌از این که به پاسخ‌هایی آماده برسند، به طرح پرسش‌هایی نو تشویق شوند و نوری از تردیدهای سازنده بر مفروضات آموزشی و پژوهشی‌شان بیفکنند. به‌ویژه صاحب‌نظرانی که در کار تدوین متون آموزشی درباره مبانی رشته‌های علمی‌اند، همچنین برنامه‌ریزان و دست‌اندرکاران آموزش و پژوهش در محیط‌های دانشگاهی که در دام‌های پیدا و پنهان تخصص‌زدگی اسیرند و خود را مدافعان صدیق و حرفه‌ای رشته‌های موردنظرشان می‌پندارند، از مطالعه مباحث میان‌رشته‌ای در این کتاب بسیار خواهند آموخت.

اما برشمردن ویژگی‌های مثبت کتاب، مانع یادآوری چند نکته انتقادی که بیشتر با هدف توصیه به رعایت نکات فنی است و جا دارد همه ناشران و نویسندگان و مترجمان به آن توجه کنند، نمی‌شود.